



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
موضوع جزئی: انصراف - دو نکته - شرح رساله الحقوق - آثار چشم بستن از حرام
تاریخ: ۲ آذر ۱۴۰۱
مصادف با: ۲۸ ربیع الثانی ۱۴۴۴
جلسه: ۳۳
سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

دو نکته

دو نکته از بحث دیروز باقی مانده که باید آن را بیان کنیم و بعد برویم سراغ مسئله حمل مطلق بر مقید.

نکته اول

عرض کردیم محقق خراسانی عدم قدر متیقن در مقام تخاطب را یکی از مقدمات حکمت قرار داده است. در بحث انصراف نیز گفتیم یک قسم انصراف، تیقنی است، یعنی انصرافی که به معنای رجوع لفظ به مصادیق یقینی طبیعت است. بعضی از دوستان پرسش‌هایی بعد از درس در این رابطه داشتند که لازم دیدم توضیحی را عرض کنم. یک وقت می‌گوییم عدم قدر متیقن در مقام تخاطب یکی از مقدمات حکمت است، گاهی هم می‌گوییم گاهی وجود برخی مصادیق یقینی موجب انصراف می‌شود. آیا این دو جمله یک مطلب را بیان می‌کنند؟ از یک حقیقت حکایت می‌کنند یا بین آنها فرق است؟ دیروز توضیح دادم که منظور از قدر متیقن در مقام تخاطب این است که لفظ به نوعی دلالت و ظهور در قدر متیقن داشته باشد و این ربطی به واقعیت و نفس الامر ندارد. ثبوت متیقن به حسب واقع، یعنی آنچه متکلم اراده کرده هیچ دخالتی در اعتماد به مطلقات ندارد و لطمه‌ای به اطلاقات نمی‌زند آنچیزی که می‌تواند دخالت داشته باشد عدم قدر متیقن در مقام تخاطب به معنای دلالت لفظ و ظهور لفظ است.

پس منظور محقق خراسانی از قدر متیقن در مقام تخاطب این است که برای لفظ یک ظهوری در مقید پیدا شود، لذا عدمش جزء مقدمات حکمت است. کأنه می‌شود مثل قرینه متصله.

اما در انصراف مسئله چیز دیگری است. محقق نایینی انصراف تیقنی را قبول کرده و گفتند وجود متیقن باعث انصراف می‌شود، ضمن اینکه عدم وجود قدر متیقن در مقام تخاطب را به عنوان یکی از مقدمات حکمت انکار کردند. پس ایشان قبول دارند که یکی از اقسام انصراف، انصراف تیقنی است، یعنی اگر قدر متیقن و مصادیق یقینی وجود داشته باشد که لفظ به آن برگردد، این مانع اطلاق است.

پس کأنه ایشان می‌خواهد بگوید قدر متیقن گاهی يرجع الی الانصراف و گاهی لایرجع الی الانصراف؛ اگر وجود متیقن به انصراف برنگردد این مانع اطلاق نیست، اما اگر به انصراف برگردد، این می‌تواند موجب جلوگیری از اطلاق شود.

پس این دو مطلب با هم خلط نشود. محقق نایینی ضمن اینکه با محقق خراسانی در مقدمه چهارم مخالفت کرده و آن را نپذیرفته، اما می‌فرماید انصراف به قدر متیقن می‌تواند جلوی اطلاق را بگیرد زیرا وجود متیقن تارة يرجع الی الانصراف و اخری لایرجع؛ اما اذا رجع الی الانصراف، این تأثیر دارد اما اگر اذا لم يرجع الی الانصراف فهو مما لا عبرة به.

سوال

استاد: انصراف در واقع باعث می‌شود که لفظ از ظهور در مطلق برگردد به ظهور در یک معنای دیگر. انصراف خودش منشأ می‌شود برای شکل‌گیری ظهور جدید و ثانوی. البته این ثانوی که می‌گوییم به یک معنا شاید تسامح باشد، زیرا انصراف بدوی که از بین می‌رود و نمی‌ماند، انصراف ظهوری، یعنی اینکه کثرت استعمال نمی‌گذارد برای این لفظ ظهور در مطلق ایجاد شود، یعنی باعث می‌شود یک ظهور دیگری شکل بگیرد، مانع ظهور مطلق در اطلاق می‌شود، آن قسم انصراف که پذیرفته شد مانع ظهور مطلق در اطلاق می‌شود و اگر اینچنین باشد یعنی خودش یک ظهوری در مقید به لفظ می‌دهد.

سوال

استاد: ظهور، لولا این، مثل ظهور لولا القرینه المتصله؛ لفظ مطلق بدون قرینه منفصل ظاهر در مطلق است اما وقتی قرینه متصل می‌آید اصلاً ظهوری برای مطلق شکل نمی‌گیرد، این خودش باعث می‌شود که ظهور دیگری درست شود، ظهور در مقید پیدا کند، نه اینکه یک ظهوری در مقید پیدا کند بعد عوض شود به خلاف قرینه متصل که ظهور در اطلاق پیدا می‌کند ولی بعد آن دلیل مقید می‌آید حجیت آن را از بین می‌برد.

سوال:

استاد: با تسامح می‌شود گفت یکی است. انصراف تیقنی که ما اصلاً آن تعبیرش را نیز اشکال داشتیم، به یک معنا می‌توانیم بگوییم یکی است، یعنی انصرافی که ناشی از وجود متیقن در مقام مخاطب است، یک وقت نه، می‌توانیم بگوییم اصلاً هر دو اعم است، انصرافی که ناشی از مصادیق متیقن است، اعم از اینکه در مقام مخاطب باشد یا در خارج باشد. این برگشت از آن حرف نیست. الان نیز همان است، فرقی نمی‌کند ایشان برای نفی مقدمیت این حرف را زد، نه اینکه در این انصراف این را متفاوت بدانند. این دو موضع کاملاً جداست.

نکته دوم

صاحب فوائد الاصول تصریح می‌کند که اطلاق متوقف بر دو امر است «فتحصل: انّ الإطلاق يتوقف على امرين لا ثالث لهما. الأوّل: كون المتكلم في مقام البيان. الثانی: عدم ذكر القيد متصلاً كان أو منفصلاً»^۱ ایشان نظر محقق نایینی را بیان کرده که اطلاق را متوقف بر دو امر می‌داند؛ یعنی مقدمه دوم و سوم. اما اجود التقریرات و بعضی از شاگردان محقق نایینی از قول ایشان می‌گویند مقدمات حکمت سه تا است؛ ما نیز نقل کردیم و گفتیم که محقق نایینی سه تایی است، یعنی آن مقدمه اول را نیز به عنوان مقدمه فرموده است. «ان يكون الموضوع مما يمكن فيه الاطلاق و التقييد و قابل لهما» موضوع قابلیت اطلاق و تقييد داشته باشد، هر دو در آن ممکن باشد. ولی اینجا تصریح کرده که این جزء مقدمات حکمت نیست، به هر حال آیا مقدمه اول از دید محقق نایینی جزء مقدمات حکمت است یا خیر؟ زیرا در برخی از کتاب‌ها صریحاً می‌گویند محقق نایینی قائل به سه مقدمه است.

محقق نایینی بنا بر آنچه که در فوائد الاصول آمده عبارتی دارد که بر اساس آن می‌توانیم بگوییم ایشان دو مقدمه را قبول دارند یا سه مقدمه؟ «ان يكون الموضوع مما يمكن فيه الاطلاق و التقييد و قابلاً لهما و ذلك بالنسبة الى الانقسامات السابقة على ورود

^۱ فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۷۶

الحکم و اما الانقسامات اللاحقه کقصد القربه و اعتبار العلم و الجهل بالحکم فهی ما لایمکن اطلاق و التقیید فلا مجال فیها للتمسک بالاطلاق» اینکه موضوع قابلیت اطلاق و تقیید داشته باشد، در مورد انقسامات اولیه و انقسامات سابق بر حکم است، ما دو دسته انقسامات داریم، یک وقت می‌گوییم «العالم علی قسمین، العادل و الفاسق» این انقسام قبل از حکم است، اما یک سری انقسامات داریم که به تبع حکم پیدا می‌شود مثل اخذ قصد قربت یا اخذ علم به حکم در حکم، اینها انقساماتی است که بعد از ورود حکم می‌آید، زیرا قصد امتثال حکم بعد از آن است که حکم بیاید علم به حکم اگر بخواهد معتبر باشد بعد از ورود به حکم معنا دارد، می‌گوید در انقسامات لاحقه دیگر اصلا اطلاق و تقیید ممکن نیست، لذا نمی‌شود برای عدم اعتبار قصد قربت به اطلاق تمسک کرد، زیرا آنجا اصلا تقیید ممکن نیست و به تبع آن اطلاق ممکن نیست. بعد ایشان فرمود «و فی الحقیقه هذا خارج عن مقدمات الحکمه بل هذا الامر یكون محققا لموضوع الاطلاق و التقیید»، این خارج از مقدمات حکمت است، بلکه محقق موضوع اطلاق و تقیید است. ظاهرش این است که این مقدمه اول را قبول نکرده است، طبق این تقریر اینطور است. ولی طبق بعضی از بیانه‌ها و تقریرها ایشان این مقدمه را پذیرفته، امکان تقیید و اطلاق را به عنوان یک مقدمه قبول کرده. به هر حال خواستم این را عرض کنم که یک اختلافی در این انتساب است که بعضی می‌گویند ایشان دو مقدمه را قبول دارند و برخی می‌گویند سه مقدمه.

رساله الحقوق

امام سجاد علیه السلام فرمودند «وَأَمَّا حَقُّ بَصْرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ»؛ دو حق برای چشم بیان کردند، فرو بستن از حرام، «غَضُّهُ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ».

توضیح دادیم که چشم از این جهت که دروازه آگاهی و معرفت انسان است مثل گوش بسیار اهمیت دارد و انسان‌ها بعضا چشم‌های بینا دارند، یعنی با آن کسب معرفت می‌کنند و بعضا از این چشم‌ها استفاده نمی‌کنند و کسب معرفت نمی‌کنند.

آثار چشم بستن از حرام

اما فرو بستن چشم از حرام به چه چیزی است؟ چشم از چه حرام‌هایی باید خودش را حفظ کند؟ وقتی بحث از چشم به میان می‌آید نگاه به نامحرم مطرح می‌شود در حالیکه این یکی از مصادیق نگاه حرام است. بر اساس روایات معصومین علیهم السلام، چشم از خیلی از امور باید خودش را حفظ کند که حالا عرض خواهیم کرد، حداقل به چند مصداق مهم آن اشاره می‌کنیم. اما قبل از آن خوب است این را بگوییم که اصل چشم بستن از حرام (حال حرام‌ها را بعدا می‌گوییم) چه آثاری دارد؟

آثار دنیوی

۱. روایت وارد شده است که «غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ» چشم‌های خودتان را ببندید، عجائب را می‌بینید. گفتیم، غض به معنای فرو انداختن، یعنی به پایین نگاه کردن و خیره نشدن و زل نزدن است. «غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ» یعنی اگر این چشم بسته شود، (چون مهم و سخت است) و کسی که این کار را بکند خدا حجاب‌هایی را کنار می‌زند و حقایقی را نشانش می‌دهد، یک حقایقی را می‌بیند که دیگران نمی‌بینند. چشم دل انسان باز می‌شود، اگر چشم سر را به روی حرام ببندد اثرش در این دنیا دیدن عجایب است و الا در برزخ و قیامت انسان خیلی از واقعیت‌ها را که حجاب دنیا مانع دیدن آنها بود کنار می‌رود و می‌بیند و خیلی از امور معلوم می‌شود.

^۱ مصباح الشریعه، ص ۹.

۲. امام صادق علیه السلام می فرماید «لِأَنَّ الْبَصَرَ لَا يُغْضُّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا وَقَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعَظْمَةِ وَالْجَلَالِ»^۱ بصر و دیده از محارم خداوند فرو بسته نمی شود «إِلَّا وَقَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعَظْمَةِ وَالْجَلَالِ»، مگر اینکه قلب او عظمت و جلال را مشاهده خواهد کرد، این عظمت و جلال، این عظمت و جلال الهی است یا عظمت و جلال این عالم؟ یعنی امور عظیم و بزرگ را می بیند، یعنی یک دنیای دیگری به رویش باز می شود.

البته عظمت و عجائب شاید هر دو یک معنا داشته باشند یا یک اثر باشند برای چشم؛ این اثر وضعی است، یعنی در همین دنیا محقق می شود و تخلف ناپذیر است، اگر انسان چشم را کنترل کند به میزان کنترل کردن، به میزانی که مراقبت می کند خداوند حقایق را و اموری را به او نشان می دهد.

۳. روایت را شیخ صدوق نقل می کند. طبق این روایت کسی که چشمش را از محارم الهی (فرق نمی کند، فقط نامحرم نیست هر چیزی که حرام است) ببندد، خداوند ایمانی در دل او ایجاد می کند که طعمش را می چشد، حلاوت و شیرینی ایمان را می چشد. «الْغُظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا لِغَيْرِهِ أَعَقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ»^۲ کسی که نظر حرام را ترک کند برای خدا، نه برای اینکه چون دیگران او را می بینند و به خاطر اینکه نگویند این انسان چقدر چشم چران است، نه، به خاطر خدا این کار را نکند، به دنبالش خدا او را دارای ایمانی می کند که طعمش را می یابد، این مهم است؛ طعم ایمان را اگر انسان بچشد دیگر رهایش نمی کند. درست است این آثار همه آثار معنوی است، رؤیة العجائب، مشاهده عظمت و جلال، وجدان طعم الایمان، اینها همه معنوی است ولی در همین دنیا است، اینها همه اثر وضعی همان مراقبت است.

۴. آرامش. حضرت علی می فرماید «مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَّاحَ قَلْبِهِ» هر کسی چشمش را فرو ببندد قلب و دل و روحش را آرام کرده است. بین دیدن و فرو بستن، بین دیدن محرمات، محارم الهی و محرمات الهی و نا آرامی و اضطراب و تشویش و نگرانی یک رابطه مستقیم است. این دیگر فرقی نمی کند، مؤمن و غیر مؤمن نیز ندارد. حال اضطراب و تشویش به هم ریختگی و آشفتگی ناشی از این از بین می رود. کسی که چشمش را بر روی محرمات الهی ببندد خدا دلش را آرام می کند، این خودش یک سبب است، نمی گوئیم تمام السبب، زیرا ممکن است امور زیادی موجب اضطراب و تشویش و نگرانی انسان شود این خیلی مهم است، فکر نکنیم کسی بگوید من به نامحرم و هیچ حرامی نگاه نمی کنم ولی باز هم نا آرامم؛ عوامل مختلفی دخیل است. اما این یک عامل مهمی است برای حصول آرامش روحی در انسان. زیرا وقتی می گوید نگاه به نامحرم سهم مسموم است؛ این وقتی به روح انسان اصابت می کند آن را بیمار می کند و آفت می زند به روح، آنچه که می بیند منشاء یک سری افکار و اوهام ناصوابی در او می شود و این خودش منشأ نا آرامی است.

آثار اخروی

پیامبر گرامی اسلام می فرماید «حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ»^۳ آتش حرام شده بر چشمی که از محارم خداوند بسته شده باشد یعنی خداوند آتش را بر چنین چشمی حرام کرده است کسی که از محارم خدا چشم پوشی کند خدا آتش را بر چنین

^۱ مصابح الشریه، ص ۹.

^۲ من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۱۸.

^۳ نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۷۰۲.

چشمی حرام می کند. اینطور نیست که نظر به محارم یک گناه معمولی باشد و ترک آن یک امر معمولی، بسیار بسیار مهم است و آثار بزرگی دارد.

«والحمد لله رب العالمین»